

سید محمدعلی جمالزاده

ژنو - سوئیس

رواج بازار شعر و شاعری

(قسمت بیست و چهارم)

«آن گوش که حلقه کرد در گوش جمال

آویزه در ز نظم حافظ بادش»

(حافظ)

تذکری بوسم مقدمه :

اکنون پس از آنکه در قسمت‌های بیست و سه گانه این گفتار از شعر و شاعری و مخصوصاً از عشق و عشق‌بازی بزرگان حکمت و ادب خودمان و علی‌الخصوص از شخصیت‌های طراز اول مانند سنائی و عطار و سعدی و مولوی با جمال سخنانی رفت میرسیم به خواجه محمد شمس‌الدین حافظ شیرازی اما پیش از آنکه وارد موضوع بشویم لازم است تذکر داده شود که اگر در این گفتار (بیشتر از آنچه در قسمت‌های سابق دیده شده است) آثار آشفتنگی و درهم‌برهمی و پریشانی‌خاطری ملاحظه فرمودید از راه لطف و عنایت امیدوارم معذورم بدارید چون پس از بیماری دور و دراز و عمل جراحی پیچیده‌ای که به شهادت پزشک معالج خالی از خطر نبود هنوز هم آثار نقاهتی باقی است و بحکم «لیس علی‌المریض حرج» امید عفو و غمض عین دارم. در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد یک نکته را هم بصورت معترضه بعرض خوانندگان برسانم :

مرا روز سه شنبه به بیمارستان بردند و بنا بود دو روز پس از آن یعنی

روز پنجشنبه عمل نمایند . شامگاهان روز جمعه از پرستاری که مراقب احوال من بود پرسیدم مگر بنا نبود مرا دیروز که پنجشنبه بود عمل کنند پس چرا عمل نکردند . با قدری تعجب جواب داد که دیروز عمل کردند و چون عمل مشکل بود طول کشید و بحمدالله بخوبی گذشت و شما را از محل عمل بساطاقتان برگردانیدند . مایه تعجب بسیار گردید و فهمیدم که مدت نسبتاً درازی بکلی بیهوش و از این عالم بدر بوده‌ام و کمترین اطلاعی از آن در وجودم باقی نمانده است و از خود پرسیدم آیا همین بیهوشی و بی‌خبری چند ساعتی نمونه‌ای از مرگ قطعی و رفتن نهائی نیست و مدت درازی در این باب فکر کردم و بخاطرم آمد که در یکی از کتابهای نویسنده و حکیم بلژیکی معروف موسوم به مترلینگ (متوفی در سال ۱۹۴۹ میلادی) که معروف‌ترین کتابهای او را دانشمند پرکار و فیاض و بی‌سروصدای ما آقای ذبیح‌الله منصوری بفارسی ترجمه کرده و انتشار داده‌اند خوانده بودم که در کودکی در موقعی که در کنار دریا بسازی میکرده است آب او را میبرد و غرق میشود و وقتی بیهوش می‌آید که بیست و چهار ساعتی بیهوش بوده است و پدرش و طبیب می - کوشیده‌اند که او را دوباره به هوش آورده نجات بدهند و وقتی پدرش از او میپرسد که در این مدت بیهوشی چه فکری میکردی و چه احساساتی داشتی جواب میدهد که سرسوزنی بخاطرندارم .

من خوب میدانم که چنانکه گفته‌اند دنیا بوده است و ما نبودیم و دنیا باز خواهد بود و ما نخواهیم بود و عمر بموئی بسته است و همه رفتنی هستیم با اینهمه از مهلتی (که شاید بسیار کوتاه باشد) که اجل داده است خشنود و سپاسگزارم و از آنجائی که هرچه باشد باز چیزی کی از زنده بودن دستگیرمان

شده است (۱) در حالی که از مرگ و معنی و کیفیت آن بکلی بی خبریم و جز آنچه در باره معاد گفته اند خبر دیگری نداریم (۲) خدا را شکر میگویم که باز دو روزی زنده مانده ام و هر چند خوب میدانم که باز هم سرگردان وادی حیرانی و گرفتار دام آمان و امانی خواهم بود با دل شاکر و زبان ذاکر و خاطر باهر خود را بهمان مشغولیات معمولی سرگرم میدارم و با ایمان باینکه فسانه ای خواهیم گفت و در خواب میشویم بزبان حال و یقین میگویم:

«سر لب بحر فنا منتظریم، ای ساقی»

«فرستی دان که ز لب تا به دهان اینهمه نیست»

(ج. ز. ۰)

۱- در همین اواخر کتاب گرانقدری بزبان فرانسه و بقلم هربر لوپوریه Herbert Le Porrier با عنوان «طیب قرطبه» درباره زندگی و آثار موسی میمید و در آنجا از زبان یک تن شاعر عربی زبان اسپانیولی جمله کوتاهی درباره «زندگی» دیده شد که بسیار با معنی بنظر آمد و می توان آنرا بفارسی چنین ترجمه کرد: «زندگی قیمتی ندارد ولی هیچ چیز دیگری هم در دنیا قیمت زندگی را ندارد.» اسم این شاعر هرگز بگوشم نرسیده است و همینقدر است که میموند از او سخن رانده است (در حدود ۸۰ سال پیش از این) و املائی فرانسوی او از اینقرار است: AL - Mrho.

۲- چون میدانیم که با اصطلاح سق ما ایرانیان را با ایرادگیری برداشته اند شرط احتیاط را مراعات داشته میگویم که آنچه را در مذاهب و کیشهای معروف جهان ما در باره معاد و عوالم و کیفیات پس از مرگ گفته اند باید از معتقدات مذهبی دانست که با علوم مثبت و مشهودات عینی و لابراتواری شاید نتوان آنها را با ثبات رسانید ولی متکرر

مقام شامخ حافظ

اکنون میرسیم باصل موضوع یعنی ذکر مطالبی درباره حافظ و عشق و عشق‌بازی در کار او و در نظر او. پس می‌گوئیم در اینکه حافظ شخصیت بسیار بارز، با علم و بافهم و با معرفت و با ذوق و حکیم و عرفان‌پیشه و با آدمیت ممتاز و کم‌نظیری (نخواستیم راه غلو پیموده بگویم بی‌نظیر) است جای تردیدی نیست و قولی است که جملگی برآند و ایرانی و غیر ایرانی پذیرفته‌اند و نیز در اینکه با سعدی بهترین غزلسرای فارسی‌زبانان است (و حتی بزعم گروهی از فضلا و برگزیدگان ادب از سعدی نیز بالا زده است) جای شك و شبهه‌ای نیست. بخاطر دارم که پنجاه شصت سالی پیش از این عموماً هموطنان ما سعدی را بزرگترین شاعر ایران میدانستند و موقعی که روزنامه ماهانه «کاو» در برلین انتشار می‌یافت حتی شادروان محمدعلی فروغی هم که الحق خداوند فکر سهیم و طبع مستقیم و نکته‌سنج و سخن‌شناس و صاحب ذوق و فکر و قلم بود همین عقیده را اظهار میداشت و شبی که این حقیر باشادروان محمد قزوینی در خیابان معروف برلین موسوم به «گورفورستن دام» دوید و گردش میکردیم و صحبت از سعدی و حافظ در میان بود من در ضمن صحبت خدمتشان معروض داشتم که من درست نمی‌فهمم چرا هموطنان ما عموماً حافظ را بزرگترین شاعر غزلسرای ایران نمیدانند. قزوینی بشنیدن این سخن از رفتن باز ایستاد و نگاه تیز و نافذ

«هم نمی‌توان شد که نتیجه الهامات عینی و افکار و عقاید هزاران ساله است و هزاران میلیون افراد بشری بدان اعتقاد راسخ داشته و دارند و بیرون از دایره بحث و گفت و شنوده‌های معمولی است که مبنی بر حواس ضعیف و ناتوان و ناقص آدمیان است و آنها را با ترازوی و هم وزن بی‌اساس و استدلال محدود و ابتر نمیتوان کشید.

خود را در چشمانم دوخت و با افروختگی آشکار فرموده «آی، قربان دهانت که این مسأله در دل من هم عقده شده است و به کسی نمی توانم اظهار بدارم.»

در هر صورت ما حافظ را از جهات چند بزرگترین شاعر فارسی زبان میدانیم و خدا را شکر قدرش را هم میدانیم و مخصوصاً در این سی و چهار سال اخیر هموطنان ما بیشتر و بهتر به عظمت و مقام بلند این مرد مردانه که همچنان که شاعر و حکیم بزرگ آلمانی در حق افلاطون فرموده «فرشته ایست که در روی زمین خاکی سرگردان مانده است» پی برده اند و چندین بار دیوانش را با مزیات مهم و بی سابقه تهیه نموده و انتشار داده اند و رسالات و مقالات و سخنرانیهای بسیار محققانه و سودمند در باره او انجام داده اند و این حقیر بی مناسبت ندانست که از موقعی که بدست آمده است استفاده نماید و محض اطلاع هموطنان و کسانی از بیگانگان که به زبان و ادب فارسی علاقمندند صورت مختصر (البته ناقصی) تنها از بعضی از این انتشارات که اهمیت مخصوص دارند در اینجا عرض خوانندگان برساند (بدون رعایت تقدم و تأخر در تاریخ) :

تالیفات جدید مهم فارسی درباره حافظ

دکتر محمود هومن ۲۴۸ غزل از حافظ با مطالب گوناگون

«حافظ چه میگوید» .

محمد علی بامداد : حافظ شناسی .

دکتر محمد معین : حافظ شیرین سخن .

سعید نفیسی : در پیرامون اشعار و احوال حافظ .

سید عبدالرحیم خلخالی : دیوان حافظ .

پژمان بختیاری : دیوان حافظ

دکیر پرویز خانلری : غزلهای حافظ

دکتر احمد رجائی : فرهنگ اشعار حافظ

علی دشتی : نقشی از حافظ

دکتر منوچهر مرتضوی : مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی

امیر مقدم : فرهنگ اصطلاحات حافظ از انتشارات نشریه دانشکده ادبیات

و علوم انسانی تبریز

حسینعلی ملاح : حافظ و موسیقی

پرتو علوی : بانگ جرس (راهنمای مشکلات دیوان حافظ)

سید ابوالقاسم انجوی : دیوان حافظ (با فهرست غزلهای مخصوصاً

فهرست بسیار مفید و کشف الایات)

مسعود فرزاد : نتیجه تحقیقات بسیار مفصل (در زمانی در حدود چهل سال)

که تا کنون چند مجلد آن به چاپ رسیده است

پرویز خائفی : حافظ در اوج

رکن الدین همایونفرخ : حافظ خرابانی، در پنج جلد که هنوز ندیده ام

(بموجب معرفی وحیدزاده (نسیم) و کمال زین الدین در مجله «ارمغان»

بدیهی است که این صورت ناقص است ولی فعلاً بیشتر از این در دسترس

نبود و مجال و حال تحقیق بیشتری هم نداشتم و سخت متأسفم ولی البته باز هم

کتابها و رسالهها و مقالات سودمند دیگری نیز به چاپ رسیده است که

امیدوار باید بود که به سعی و همت یک تن از جوانان با ذوق و دانشمان جمع آوری

گردد و بصورت رساله جامعی به چاپ برسد و نیز نباید فراموش نمود که

ایرانشناسان غیر ایرانی هم که بزبان و ادب ما علاقمندند رساله‌ها و مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی (حتی گاهی بزبان فارسی) در باره حافظ دارند که حائز نهایت اهمیت است و جمع آوری فهرست آنها و انتشار آن هم (بخصوص بزبان فارسی) بغایت سودمند خواهد بود.

پس میتوان ادعا نمود که درباره حافظ بسیاری از آنچه را گفتنی بوده است گفته‌اند و شاید قسمتی از آنچه را هم که نگفته‌اند به آسانی گفتنی نباشد.

از ترجمه‌نامه‌های شش‌گانه نظامی بزبانهای اروپائی تاکنون شرح مفصلی بدست ما نیامده و اگر جنگ کنونی پیش آمدنکرده بود از طرف دوست دانشمند ما و مهین مستشرق نظامی پرست پروفیسور (ریپکا) البته شرح مفصلی در این باب میرسید و اینک که نرسیده به مسموعات و معلومات خود قناعت میکنیم. آنچه ما اطلاع داریم فقط این است که يك پروفیسور آلمانی بنام (هریتر) که خاورشناس و نظامی دوست است بهمدستی پروفیسور ریپکا هفت پیکر نظامی را در اسلامبول مطابق يك نسخه بسیار کهن سال و کم غلط چاپ کرده و نیز قسمت شیرین و فرهاد نظامی را از خسرو و شیرین بزبان آلمانی ترجمه کرده است.

(گنجینه گنجوی)